

# هنر چگونه می‌تواند مسائل ما را حل کند؟

## گلن لوری

درآمد: آیا هنر می‌تواند به حل بحران پناه‌جویی کمک کند؟ هنرمندان چگونه می‌توانند از حذف و طرد مهاجران از جوامع میزبان جلوگیری کنند و به جذب آنان یاری رسانند؟<sup>۱</sup>

در شرایطی که تعارضات و بحران‌های بسیاری سراسر دنیا را فرا گرفته، مهاجرت به یکی از مبرم‌ترین و اختلاف‌برانگیزترین مسائل دوران ما تبدیل شده است. لوری موافق منتقدانی نیست که می‌گویند هنر نمی‌تواند هیچ نقشی در واکنش به این بحران‌ها بازی کند. باید به میراث هنرمندان پناهنده، بهار عرب، و طراحان و معمارانی که به مشکلات آوارگان پرداخته‌اند، توجه کرد.

برنامه‌هایی که لوری، در قالب مجموعه‌ای از ویدئوها، بحث‌های تعاملی، مصاحبه‌ها، و تجربه‌های تصویری، تدارک دیده نشان می‌دهد که هنرمندان در سراسر دنیا در حال خلق چشم‌اندازهای تازه‌ای در باره‌ی سفرهای اجباری به خارج از کشور، نظارت‌های اینترنتی، خشونت‌های تروریستی، و هویت جمعیت‌های مهاجراند.

لوری در این راستا بینش بی‌بدیل خود را، به عنوان نیروی خلاق که دو دهه در خدمت «موزه‌ی هنر مدرن نیویورک» بوده، به نمایش می‌گذارد. این نهاد با مدیریت او نمایشگاه‌های پیشگام و مرزشکنی برگزار کرده، از جمله: مرور آثار اجرایی مارینا آبراموویچ با عنوان «هنرمند حاضر است»، نمایشگاهی درباره‌ی آثار تیم برتون با عنوان «با من حرف بزن: طراحی و ارتباط بین آدم‌ها و اشیاء»، نمایشگاهی از پیکره‌سازی‌های پیکاسو، و همچنین «یوکو اونو: نمایش تک‌نفره‌ی یک زن ۷۱-۱۹۶۰».

---

اخیراً روزنامه‌ی «نیویورک تایمز» را در دست گرفته بودم و با دیدن این عنوان وحشت کردم: «[با دستگیری عراقی‌ها در فنلاند، نشان جنایت در جای دوری کشف شد.](#)»

---

<sup>۱</sup> این مقاله برگردان اثر زیر است:

Glenn Lowry 'MoMA's Glenn Lowry: How art can solve our problems?' CNN, ۲۸ April ۲۰۱۶,

گلن لوری، مدیر باسابقه‌ی موزه‌ی مشهور هنر مدرن در نیویورک (MoMa)، سرگرم آماده‌سازی مجموعه‌ای از رخداد‌های هنری جذاب با مضمون «مهاجرت» است.

این نوشته بار دیگر مرا به فکر فرو برد، این فکر که آشوب در خاورمیانه، افزایش مستمر اقدامات تروریستی، و آوارگی گسترده‌ی میلیون‌ها انسان هرچه بیشتر به موضوعاتی مربوط به همهی ما تبدیل می‌شود، فارغ از این که کجا زندگی می‌کنیم.

بنا به گزارش «نیویورک تایمز»، برادران دوقلویی که به تیرباران یازده نفر در جریان کشتار سال ۲۰۱۴ در تکریت، زادگاه صدام حسین، متهم بودند به نوعی به سیل پناهجویان عراق و سوریه پیوسته بودند. دو برادر، که احتمالاً از طریق اروپای شرقی خودشان را به فنلاند رسانده‌اند، نهایتاً در شهر کوچک فورسا مستقر شده، و همان‌جا هم دستگیر شدند.

## دنیایی در آشوب

در پی بیش از یک دهه جنگ و ناآرامی داخلی در بیشتر کشورهای خاورمیانه، بیش از ۱۰ میلیون پناهجو از اهالی این منطقه به جمع ۵۰ میلیون پناهجو در سراسر دنیا پیوسته و بحران انسانی عالمگیری به بار آورده‌اند که ثبات کشورها را تهدید کرده، به احساسات ملی‌گرایانه دامن زده، و میلیون‌ها نفر را ماه‌ها، اگر نگوییم سال‌ها، در برزخ شرایط زیستی بسیار نامناسب نگه داشته است.

و در پشت همهی این ماجراها این هراس، در بسیاری از کشورها، پدید آمده که چه بسا در میان مهاجران تازه‌وارد یا جافتاده تروریست‌هایی باشند که در حال نقشه‌کشی برای انجام جنایاتی فجیع‌اند، جنایاتی مانند آن‌چه اخیراً در بروکسل اتفاق افتاد، یا حوادثی که پاریس را دو بار در سال ۲۰۱۵ داغدار کرد.

ما، در حالی که دائم زیر بمباران اخباری درباره‌ی این بحران‌ایم، خیلی ساده می‌توانیم به اخبار مربوط به سیل انسان‌هایی که از جنگ و فلاکت فرار می‌کنند، عادت کنیم و نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت شویم – تا این که با [تصویر یک کودک مغروق](#)، یا با سخنانی که روی آلمانِ دهه‌ی ۱۹۳۰ را سفید می‌کند، آسودگی خاطمان به هم بریزد و از خواب خرگوشی خود بیدار شویم.

اما این نیز تکان‌دهنده است که یک منتقد هنری که برای [بولوئن آرت اینفو](#) می‌نویسد، در مقاله‌ای درباره‌ی بدترین رخدادهای هنری دنیا در سال ۲۰۱۵، به شوخی یا جدی بگوید: «جواب من به کسی که می‌پرسد هنر معاصر برای بحران پناهجویان چه کار می‌تواند بکند: هی، می‌دانی هنر معاصر برای بحران پناهجویان چه کار می‌تواند بکند؟ واقعاً هیچ کار. پس، درگیر این ماجرا نمانیم.»  
موضع من این نیست.

## هنرمند به عنوان کنشگر

هنرمندان از دیرباز درگیر کنشگری سیاسی بوده‌اند - مجموعه تابلوهای فرانسیسکو گویا با عنوان «مصیبت‌های جنگ» و «گرنیکا» ی پیکاسو فقط دو نمونه از این کنشگری‌اند - و بسیاری از آنان با مسائل مربوط به مهاجرت سروکار داشته، و اهمیت آن را در آثار خود برجسته کرده‌اند. طرح و برنامه‌های هنرمندان نه فقط ما را از ابعاد و اثرات بحران پناهجویان بر خود این آوارگان آگاه کرده، بلکه این نکته را به ما یادآور می‌شود که این مسئله‌ی جدیدی نیست و مهاجرت در هر دو سطح ملی و فراملی مطرح بوده است.

برای نمونه، جیکاب لارنس را در نظر بگیرید که در مجموعه‌ی «مهاجرت» در سال ۱۹۴۱ جابه‌جایی بیش از ۲۰ میلیون آمریکایی آفریقایی‌تبار و مهاجرت آنان از فلوریدا و دیگر ایالت‌های جنوبی به ایالت‌های شمالی، در جریان اعدام و آزار سیاه‌پوستان در آن دوره، را به تصویر می‌کشد.

در دوران متأخرتر، بشرا خلیلی، هنرمند فرانسوی-مراکشی که در حال حاضر در برلین زندگی می‌کند، از سال ۲۰۰۸ به مستندسازی درباره‌ی ماجراهای فرار مهاجران از خاورمیانه پرداخته است. خلیلی در «پروژه‌ی ترسیم نقشه‌ی سفر» (۲۰۰۸-۱۱) به طور مفصل ماجرای هشت سفر مخفیانه از طریق دریای مدیترانه را به تصویر می‌کشد، و مصیبت‌های کسانی را پیش چشم ما می‌گذارد که ناچار به ترک خانه و کاشانه‌ی خود شده‌اند. او راه‌های ناپیدایی را نشان می‌دهد که این آوارگان در جریان دربه‌دوری‌های خود در جست‌وجوی پناهگاه پیموده‌اند، مسیرهایی که جلوه‌ی دیگری به فضای بین اروپا و خاورمیانه می‌بخشند.

هنرمند هلندی، لونی فان بروملن در سه‌گانه‌ی پیشگویانه‌اش در ۲۰۰۵-۲۰۰۴ با عنوان «گروسرام» (مرزهای اروپا) به مسئله‌ی عبور غیرقانونی از سه مرز برای رسیدن به اروپا می‌پردازد: هرین، بین لهستان و اوکراین؛ سئوتا، بین مراکش و اسپانیا؛ و نیکوزیا، بین قبرس تحت کنترل یونان و قبرس تحت کنترل ترکیه.

این هنرمند مردم و مناظر این مناطق دور را به تصویر می‌کشد، سخت‌کوشانه از آن‌ها که موفق به ورود به اروپا شده یا نشده‌اند، فیلم می‌گیرد، و هم‌زمان سست بودن ایده‌ی «اروپا» و نیروی عظیم لازم برای حفظ این انگاره‌ی انتزاعی و شکننده را نشان می‌دهد.

## بحران فزاینده

اروپا همیشه در جذب جمعیت‌های مهاجر با مشکلاتی روبرو بوده، به ویژه مهاجرانی که از خاورمیانه می‌آیند. موقعیت فعلی به کشورهای کم‌امکانات در مواجهه با مسائل مربوط به تفاوت‌ها (ی فرهنگی) بیشتر فشار می‌آورد.

**قادر عطیه و زینب سدیره**، هنرمندان الجزایری که در فرانسه بزرگ شده‌اند، به شیوه‌های مختلف تعلیق عاطفی و روانی بین این دنیاها متفاوت می‌پردازند. آثار این دو هنرمند از شیوه‌های نامحسوس اما عمیق حذف و طرد مهاجران از سوی فرهنگ مسلط، به رغم تلاش مقامات مسئول در جهت مخالف آن، پرده بر می‌دارد.

البته، مسئله منحصر به اروپا نیست. ترکیه هم، که در حال حاضر پذیرای بالغ بر یک و نیم میلیون پناهجوی عراقی و سوری است، با مسئله‌ی چگونگی برخورد با این جمعیت‌های به حاشیه رانده شده دست به گریبان است.

فیلم اثرگذار **هلیل آلتیندر** با عنوان «سرزمین عجایب» از ریتم‌های ضربانی موسیقی هیپ‌هاپ برای برجسته کردن مصیبت و خشم برخی از آسیب‌پذیرترین ساکنان استانبول استفاده می‌کند - که تعدادی از آنها از ساکنان رگ‌وریشه‌دار در ترکیه‌اند و محله‌های‌شان را اداره‌ی مسکن استانبول برای نوسازی تصرف کرده است.

مسکن، در واقع، یکی از مبرم‌ترین مسائل برای آوارگان پناهجو در اروپا و دیگر نقاط دنیا است. اردوگاه‌هایی مانند اردوگاه زعتری در اردن - که نزدیک به صد هزار نفر را در چادرهای موقت جا داده - به سرعت به اقامتگاه‌های تقریباً دائمی تبدیل می‌شوند.

در اروپا، اردوگاه‌هایی در اتریش و آلمان به سرعت در حال ساخت است، کشورهایی که زمستان‌های سخت‌شان این شرایط دشوار را پیچیده‌تر هم می‌کند. در آفریقا وضعیت از این هم وخیم‌تر است، و اردوگاه‌هایی مانند داداب در کنیا جمعیتی حدود ۵۰۰ هزار پناهجو، اکثراً از اهالی سومالی، را در خود جا داده‌اند.

## سوالات مبرم

مسائل ناشی از وجود این اردوگاه‌ها، و بحران پناهجویان به طور کلی، طیف متنوعی از مشکلات، از مسائل اجتماعی و اقتصادی تا مسائل مربوط به وضعیت انسانی، را در بر می‌گیرد.

آیا راه‌های بهتر و مصلحت‌آمیزتری برای جذب و همگون‌سازی پناهجویان در جوامع جدیدشان وجود دارد؟ آیا امکان طراحی اقامتگاه‌های موقت بهتری وجود دارد؟ وقتی اردوگاه‌های موقت عملاً به سکونتگاه‌های دائمی در

سراسر خاورمیانه و آفریقا تبدیل می‌شوند چه اتفاقی می‌افتد؟ (به فلسطینی‌هایی فکر کنید که حالا دهه‌ها است که در اردن و لبنان زندگی می‌کنند.) چگونه می‌توان بر این نگرانی غلبه کرد که ممکن است تعداد اندکی تروریست هم در میان میلیون‌ها پناه‌جو پنهان شده باشند، و با رفع این نگرانی به پیدا کردن راه‌های منصفانه و عادلانه‌ای برای همگان اندیشید؟

اگر می‌خواهیم از تبدیل بحران جاری به مصیبتی بزرگ‌تر جلوگیری کنیم، همگی باید در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها باشیم. شاید سال ۲۰۱۶ سال سرنوشت‌سازی برای همه‌ی ما باشد.

---

برگردان: نیما پناهنده